



وضعیت اقلیت های دینی در دوره حکومت شاپور یکم

علی پیران^۱، امیررضا موچانی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی آموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان

۲- دانشجوی کارشناسی آموزش تاریخ دانشگاه فرهنگیان

چکیده

شاپور یکم، پسر اردشیر بابکان و از برجسته ترین پادشاهان شاهنشاهی ساسانی بود که سیاست دینی قابل توجه و فعالی در مواجهه با پیروان اقلیت های دینی داشت، او در برهه حساسی که حکومت نوپای ساسانی در حال تثبیت و دین رسمی زرتشتی در حال تکوین بود، با مسیحیان، یهودیان، بوداییان و مانویان و پیروان دیگر مذاهب مهم، روبرو شد و موجب شد تا این پادشاه نگرش دینی و تدبیر قابل توجهی را در قبال اقلیت های دینی مذکور اتخاذ کند. شاپور اول، دارای شخصیت و روحیه ای مذهبی بود که تلاش می کرد تا میان دین و دولت موازنه ایجاد کرده و نقابص ناشی از اختلافات مذهبی را از کشور رفع کند. در دوره پادشاهی شاپور تحولات مذهبی مهمی به وقوع پیوست که ظهور مانی از یک سو و ترقی دستگاه روحانیت زرتشتی از سوی دیگر، مهمترین این تحولات بودند. مانی در دوره شاپور به دربار او راه یافت و برای تبلیغ دین خود در قلمرو ساسانیان از وی اجازه کتبی گرفت و دین او در زمان شاپور، پیشرفتی شگرف داشت. دین مسیحیت که در حال پیشرفت و تبدیل شدن به دین غالب در غرب شاهنشاهی بود و همچنین یهودیت که سابقه حضور طولانی در ایران داشت، نقش پررنگی را در جامعه آن روزگار ایفا می کردند. آیین بودا، در اوج توسعه خود در شرق قرار داشت و دولت ساسانی ناگزیر با پیروان و عناصر آن دین هم برخورد کردند. در این پژوهش سعی شده است به روش توصیفی-تحلیلی، وضعیت چهار اقلیت دینی مهم دوره شاپور یکم یعنی مانویان، مسیحیان، یهودیان و بوداییان مورد بررسی قرار گیرد و با سنجش سیاست های تسامح گرایانه یا سخت گیرانه دینی شاپور اول و دولت ساسانی در تعامل با آنان، تا حد امکان، به علل و عوامل اتخاذ روش های برخورد با اقلیت های دینی توسط ساسانیان در دوره شاپور یکم پرداخته شود.

واژگان کلیدی: شاپور اول، ساسانیان، مسیحیت، مانویان، یهود



مقدمه

با روی کار آمدن دودمان ساسانی در اوایل قرن سوم میلادی توسط اردشیر بابکان، تمدن ایرانی وارد مرحله جدیدی شد. دین و اعتقادات ایرانیان نیز به عنوان میراثی که از دوران بسیار کهن تا پایان اشکانیان با هوشمندی و کوشش حفظ شده بود، به تناوب تکامل و تحول تمدن و فرهنگ دچار تحولات عمده ای شد. در دوره شاپور یکم، دومین پادشاه ساسانی، مسئله رسمیت بخشیدن به دین زرتشتی به صورت جدی پیگیری شد و دستگاه دین و روحانیت در پیوند با دولت به پیچیدگی و ساختار نوینی رسید. با این شرایط، وضعیت اقلیت های دینی دوره شاپور یکم و قابل توجه است، چرا که با تحولاتی که در کشور روی داده بود و کمابیش ادامه داشت، وضعیت آنها در موقعیت حساسی قرار گرفته بود. از این رو نقش شاه به عنوان کسی که می توانست این موقعیت را کنترل کرده و به سود یا زیان اقلیت های دینی عمل کند، بسیار حائز اهمیت بود. مسلماً شاپور موضوع جدایی ناپذیری دین و دولت را که بارها پدرش نیز به او سفارش نموده بود، به خاطر داشت. در واقع همان طور که در قطعه مشهور کتاب دینکرد (Dēnkard Madan edition 470.7) می خوانیم: "بدان پادشاهی دین است و دین پادشاهی... برای ایشان پادشاهی بر بنیاد دین و دین بر بنیاد پادشاهی استوار شده"، شاپور یکم به مانند نیاکانش، مسئولیت سنگینی در قبال دین داشته است. شاپور یکم خود میدان داری بزرگ و فرمانده بزرگی بود و پیروزی های نظامی او بر روم بسیار مهم هستند، اما در عرصه داخلی نیز انتظار بروز تدابیر مناسب از او می رفت. ظهور مانی و پیشرفت مسیحیت و آیین بودا از جریاناتی هستند که دوره شاپور یکم را به درجه بالای اهمیت رسانده اند؛ بنابراین وضعیت اقلیت های دینی در دوره وی، نیازمند بررسی دقیق و تحلیل روشن است.

مختصری از زندگانی شاپور یکم ساسانی

سلطنت شاپور یکم در واقع از اواخر حکومت پدرش آغاز شد. زیرا پس از فتح هتره اردشیر سلطنت را به پسرش وا گذاشت و خود کناره گرفت. شاپور در آغاز کار با اینکه عنوان شاهنشاه داشت، چون هنوز پدرش زنده بود به احترام او تاجگذاری نکرد و ظاهراً چند سال بعد برای انجام آن فرصت یافت (زرین کوب: ۱۳۸۹: ۲۴) سلطنت نسبتاً طولانی شاپور یکم دوره اقتدار در تاریخ سلسله نو بنیاد ساسانی محسوب شد و به همین سبب روایات مربوط به او، مثل پدرش با افسانه در آمیخت؛ از جمله گفته اند مادر شاپور، دختر اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی بود و وقتی که اردشیر از این موضوع آگاه شد، به قتل مادر و فرزند فرمان داد. اما ابرسام وزیر اردشیر، کودک را از مرگ نجات داد. واقعیت های تاریخی با این روایت توافق ندارد؛ زیرا شاپور در جنگ هرمزدگان در کنار پدر می جنگیده است و حتی دادبنداد کاتب یا وزیر اردوان را به دست خود کشته است (همان). او پادشاه بزرگی بود و چندین جنگ بزرگ با رومیان داشت و توانست بر رومیان پیروز شود. این جنگ ها از سال ۲۴۱ تا ۲۴۴ م دوام یافت. رومیان در سده پایان فرمانروایی پارتیان چند بار بر ایران پیروز گشتند. با آمدن اردشیر در کارها دگرگونی پدید آمد و شاپور چندین بار چنان رومیان را شکست داد که برتری نیروی ایران بر روم بر همگان آشکار شد. درباره پیکارهای شاپور با رومیان آگاهی فراوانی به ما رسیده است زیرا جنگ های او درخشان و پیروزمندانه بود (فرای: ۱۳۷۷: ۳۴۱). شاپور یکم پدرش را در جنگ ها همراهی می کرد و بدین گونه برای نبرد تجربه می اندوخت و به راستی این کار موفقیت های بعدی او در جنگ با رومیان را تضمین کرد. در سال ۲۴۳ گوردیانوس



امپراتور روم به بین النهرین حمله کرد اما در ناحیه ای به نام میسیک در کنار رود فرات از شاپور شکست خورد و به دست او کشته شد و بعدها شاپور شهری به نام «پیروز شاپور» در آن جا بنا کرد. بنا به سنگ نبشته شاپور یکم، فیلیپ عرب (مارکوس یولیوس فیلیپوس، امپراتور روم) مجبور به امضای پیمانی با ایران شد که بر اساس آن سرزمین های بسیار و مقدار کلانی سکه زر به عنوان غرامت جنگی بالغ بر پانصد هزار دینار به ایران واگذار کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۹). شاپور یکم در نقش برجسته ای در «نقش رستم» پیروزی خود را بر دو امپراتور روم و به زانو در آوردن آنها را به نمایش گذاشته است این پادشاه همچنین در «کعبه زرتشت» واقع در پارس شرحی طولانی از دستاوردهای خود را برای ما به یادگار گذاشته که نخستین سند طولانی از خود ساسانیان به شمار می رود و دیدگاه آنها را خود به صورت روایت ادبی نشان می دهد. (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۰).

او در کارنامه خود اطلاعاتی در باره اعتقادات دینی و تبارنامه خویش، مناطق زیر فرمانش و نیز فرجام کار رومیان در اختیار ما قرار می دهد. او می گوید گوردیانوس و ارتش او، که بسیاری از قبایل ژرمن نیز جزو آن بودند، نابود شدند. همچنین می افزاید سزار دروغ گفته که همانند سخن داریوش در سنگ نبشته بیستون است که می گوید پیرو راستی و دشمن دروغ است و دشمنانش دروغ می گویند. شاپور یکم در سال ۲۶۰ شرق بین النهرین و سوریه را تصرف کرد و امپراتور والرین را همراه با سناتورها و سربازانش به اسارت گرفت و به ایران گسیل داشت (همان).

اکنون طوایف گوت، رومی ها، اسلاوها و سایر اقوام خاور نزدیک جزئی از شاهنشاهی ایران شده بودند. پیش از آن کسی نتوانسته بود یک امپراتور روم را بکشد، از دیگری باج بستاند و سومی را اسیر و زندانی کند. شاپور به بزرگی کاری که کرده بود کاملاً آگاه بود و در ذکر قهرمانی خود در کتیبه خویش تردید نکرد. در نقش برجسته ای در فارس، تصویر والرین حک شده که در برابر شاپور زانو زده است، و امروز در میان ویرانه های شهر بیشاپور محلی وجود دارد که به زندان والرین معروف است (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۲). ارمنستان هسته اصلی منازعات میان ساسانیان و رومیان بود و تا پایان دوره ساسانیان نیز همین نقش را داشت. بیشتر پیچیدگی و اهمیت وضع ارمنستان برای هر دو طرف به علت موقعیت راهبردی و اقتصادی آن بود و این منطقه نقش کشور میانگیر یا سپر ضربه گیر را میان ایران و روم ایفا می کرد. همچنین از آنجا که شاخه ای از خاندان سلطنتی اشکانی در ارمنستان حکومت می کرد، همین امر کافی بود تا شاپور بر آن شود تا به حیات آن پایان دهد. از این رو نقشه قتل خسرو شاه را کشید و شاهی وفادار به خود به نام تیرداد را در آنجا بر تخت نشانید که از ۲۵۲ تا ۲۶۲ بر آنجا سلطنت کرد. اهمیت ارمنستان برای ایرانیان تا آن اندازه بود که در واقع ولیعهدنشین ایران محسوب می شد و بسیاری از وارثان تاج و تخت ایران تا زمان پادشاهی خود در ارمنستان اقامت می کردند و لقب وزورگ ارمن شاه (شاه بزرگ ارمنستان) داشتند (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۳ و ۲۴).

نگرش دینی شاپور یکم

در زمان شاپور بود که موبد بزرگ کرتیر جامعه روحانیت رسمی زرتشتی را شکل داد و کوشید تا مجموعه ای از قوانین تدوین کند، به اوستا تقدس بخشید، کیشی رسمی پدید آورد، به نظام اعتقادی وحدت بخشید و سلسله مراتب دینی زرتشتی



را در پیوند با دولت به وجود آورد. در همین زمان مانی از بین النهرین برخاست و به ترویج و موعظه دینی پرداخت که از هر لحاظ جهانی محسوب می شد. از سوی دیگر دین زرتشت دینی منحصر به فرد نبود زیرا هر ملت مغلوب در پذیرش یا عدم پذیرش آن آزاد بود. مدارای شاپور با مانی، و در عین حال سرسپردگی او به اورمزد و کیش زرتشتی پرسش ها و مشکلاتی برای مورخان ایجاد کرده است. مانی توانست در زمان پادشاهی شاپور یکم و سلطنت پسرش به اشاعه مذهب خود پردازد. با این حال شاپور در کارنامه خود می گوید آتشکده های بهرام فراوانی برپا کرده و گوسفند و شراب و نان برای آسایش روح شاهان و شهبانویان خاندان ساسان تقدیم ایزدان شده است. شاید همه این ها به نظر روحانیان زرتشتی «کفر» می نمود (دریایی: ۱۳۸۳: ۲۴).

شاپور بسیار آزاد اندیش بود و با اینکه زرتشتی بود اما نسبت به دیگر شاهان ساسانی تعصب مذهبی کمتری داشت و ارتباط خوبی با ادیان دیگر برقرار کرد که در آینده بدان خواهیم پرداخت. ریچارد فرای شرق شناس و استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه هاروارد درباره نگرش مذهبی شاپور یکم چنین می نویسد:

شاپور به آزادی خواهی شناخته شده و به ویژه آزاد اندیشی او در دین، روشی بر خلاف روش بازماندگانش بود (فرای، ۱۳۷۷: ۴۹).

شاپور خود را شاهنشاه ایرانیان و انیرانیان می دید و چون می کوشید در شاهنشاهی او پیروان همه ادیان در آرامش و همزیستی با همدیگر باشند، بردباری دینی را چون یک سیاست آزموده و خردمندانه پیشینیان، سودمند دید (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۸۶).

مانویان و شاپور اول

مانی در دهی به نام مردینو در ناحیه "نهر کوئی" در دیار بابل به سال ۲۱۶ میلادی در خانواده ای اشکانی تبار به دنیا آمد (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۵۹۰). او نخستین سالهای زندگی خود را همراه پدر و مادر خود گذراند که در بابل جزو باپتیست ها و احتمالاً تحت نفوذ مسیحیت و آیین گنوسی بوده است (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۳).

مانی را بی تردید باید ایرانی دانست و اینکه در بابل به دنیا آمده است دلیل بیگانه بودن او نیست زیرا در آن دوران کرانه بابل و اطراف آن بخشی از شاهنشاهی ساسانی به حساب می آمد (نژاد اکبری مهربان، ۱۳۸۷: ۱۶۵). بابل در آن روزگار جایی بود که گروه ها و مذاهب بسیار گوناگون در کنار یکدیگر با معتقدات و خدایان خود همزیستی داشتند و تجربه زندگی در آنجا یکی از عوامل موفقیت مانی در پیشبرد آیین خود شد (نک: دریایی، ۱۳۸۳: ۶۴).

دعوت مانی از آغاز پیشرفتی عظیم داشت. در بابل و در نزد ایرانیان مقبول افتاد. بنابر مندرجات کفلایه، گویا مانی در زمان اردشیر بابکان مورد توجه پسرش شاپور بوده است. بنابر روایات دیگر، نخست دو تن از برادران شاپور، یعنی مهرماه، حاکم ولایت میشان، و پیروز به او گرویده بودند. بنابر روایت الفهرست، پیروز مانی را به حضور شاه دلالت کرد (کریستین سن،



۱۳۸۴: ۲۰۵). به روایت ابن ندیم، در آغاز شاپور میخواست مانی را بکشد، اما دید که بر دوش هایش نوری بود که مانند چراغ می درخشید، از این رو مانی موفق شد که شاپور را تحت تاثیر قرار بدهد (بویس، ۱۹۷۵: ۳۴).

شاپور با مانی و پیروان او بسیار بردبار بود، مانی که با فرمان شاپور آزادانه آموزه های دین خود را در شاهنشاهی ساسانیان میگستراند، کتاب شاپورگان را به زبان فارسی میانه و به نام شاپور نوشت (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۰۱). تورج دریایی این اقدام مانی را از هوشمندی وی می داند (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۵).

نظام دینی مانی، ثنوی یا دوگانه کیشی بود و چنانکه خود او در کتاب شاپورگان می گوید مبتنی بر دو اصل و بنابراین مذهبی دویبی بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۶۳). مانی خود را مهر تایید پیامبران پیشین میدانست یعنی عقاید زرتشتیان، مسیحیان، بوداییان، منداییان، نظام گنوسی و همه پیامبران گذشته را می پذیرفت و میگفت آمده است تا پیام ایشان را تکمیل کند (همان، ۶۵).

مانی از زرتشت، پیامبر راستین پارسیان، اندیشه تقسیم نیروهای جهانی را به دو ریشه نیکی و بدی فراگرفت و روشنایی را پدیده نیکی و تاریکی را پدیده پلیدی دانست ولی بعد ها این اندیشه را بدین صورت آورد که خدای ترسایان (مسیحیان) خدای نیکی هاست و پوهه تورات خدای بدی هاست. مانویت دین یهود را طرد می کرد و موسی و انبیای بنی اسرائیل را به منزله شیاطین تلقی می نمود، از سوی دیگر عیسی در آیین مانی مقامی ارجمند دارد. وی از مسیحیت تثلیث و از آیین بودایی تناسخ را اخذ کرده است و نامهای فرشتگان نیز سریانی هستند (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۵۷).

بدون شک، دوستی شاپور با مانی دارای جنبه ای سیاسی داشت، چون او جنبه تلفیقی و جهان گستری کیش مانی را برای مقاصد خود مفیدتر از آیین زرتشت می پنداشت و در صدد اتحاد با بخشهای غیر زرتشتی شاهنشاهی خود بود اما مشکل شاپور این بود که قبول مانی انیرانی مشروط به موافقت مقامات بلند پایه کشور به ویژه روحانیون بلند پایه زرتشتی بود (بویس، ۱۹۷۵: ۳۴).

به طور کلی، در بررسی علل انگیزه های تسامح شاپور با مانی، می توان فرضیه هایی را مطرح کرد که اگر موردی و جزئی نتوانند پاسخی اقناع کننده محسوب شوند، اما مجموعاً می توانند پاسخی نسبتاً کامل برای این مسئله فراهم کنند، می توان علل و عوامل زیر را در تسامح شاپور نسبت به مانی تاثیر گذار دانست.

۱. تردید و دودلی شاپور: بر طبق این فرضیه که دوشن گیمن آن را مطرح کرده، گویا شاپور در انتخاب بین دین زرتشتی مربوط آیین مانوی که آیینی جدید، علمی و بین المللی بود، در تردید بوده است.

۲. مقاصد سیاسی: گیرشمن، محقق نامدار فرانسوی با طرح چنین فرضیه ای می گوید: آیا شاپور با جلب مانی به سوی خود و موافقت در تبلیغ آیین وی مقاصد سیاسی دور و درازی دانسته است؟ این فرضیه بعید به نظر نمی رسد. و بدین گونه اقدام شاپور را ناشی از اهداف سیاسی و مبتنی بر مصلحت انگاری وی می داند.

۳. تلاش شاپور برای توحید ادیان: پیگو لوسکایا محقق و مورخ روسی، ضمن اشاره به وجود تزلزل در سیاست دینی شاهان اولیه ساسانی، این مسئله را چنین توجیه می کند: مماشات شاپور اول نسبت به مانویان را می توان ای گونه توجیه کرد؛ از آن جایی که در زمان شاپور در ایران آیین های گوناگونی وجود داشتند، لذا شاه پی کوشید تا همه آیین ها را در یک



دین متحد گرداند. بر اساس این دیدگاه، ظاهراً شاپور در صدد بوده تا با نوعی "تکثرگرایی" به مسئله تعصب دینی در کشور مهر پایان زده، با توحید ادیان، دولت را از مخاصمات دینی بی فرجام رهایی بخشد.

۴. زروان گرای شاپور: دوشن گیمن، ضمن طرح فرضیه احتمالی زروانی بودن شاپور می گوید: مزدا گرایی شاپور را با آزاد منشی او در برابر مانی به دو صورت می توان آشتی داد، یا در مزدا گرایی او گرایشی زروانی وجود داشته است و یا به احتمال قوی تر، همسویی هایش با مانویت در چند سال اول سلطنتش فراتر نمی رفته و با نگرش راست دینانه تری جایگزین شده است.

۵. اسب تراوا: فرانسوا دکره، نظریه جالب و در عین حال عجیبی مطرح کرده است، او معتقد است که شاپور در صدد بوده از دین مانی به عنوان "اسب تراوا" در امپراتوری همسایه سود جوید، یعنی شاپور می خواسته از دین مانی به عنوان عامل نفوذی در مناطق همجوار خود بهره ببرد.

۶. وحدت سیاسی: بر اساس این فرضیه، شاپور که سیاست کوروش و داریوش هخامنشی را الگوی خود قرار داده بود، تصمیم داشت تا یک امپراتوری جهانی تاسیس نماید، در نتیجه وی با مانی که به دنبال استقرار دین جهانی بود متحد شده ، دین مانی را برای وحدت بخشی دینی دولت خود مناسب دانسته، به مانی و مانویان اجازه تبلیغ دینشان را اعطا نمود، به عبارت دیگر "شمول گرایی سیاسی-دینی" شاپور و مانی عامل پیوند این دو بوده است (گلزار، ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۰). شاپور در دین مانی، امکان در برگیری امپراتوری بزرگی را می دید، شامل مسیحیان و حتی بودایی ها و نیز پیروان آئین زرتشت، پشتیبانی شاپور از گسترش دین مانی آشکار شده است و می توانیم بگوییم که شاپور در این هدفی داشت جز از دل بستگی بی منظور.

وضعیت یهودیان در دوره شاپور

ظهور اردشیر بابکان و تاسیس دولتی نو بنیاد که سیاست های دینی و دولتی اش کاملاً با دولت قبلی متفاوت بود، برای یهودیان که در پرتو سیاست تساهل دینی و تمرکز زدایی دولت پیشین از خود مختاری سیاسی و آزادی دینی برخوردار بودند، بسیار ناخوشایند و مصیبت بار بود. مسئله ای که این ناخرسندی ها و نارضایتی ها را افزایش میداد، بی تجربگی دولتمردان ساسانی در برخورد با ادیان و اقلیت های دینی و سختگیری هایی بود که بر آنان تحمیل شده، موجب آزار و اذیت شان میشد. اردشیر بابکان به عنوان یک موبد زاده باورمند و متعصب که سرش از آرمان های دینی آکنده بود، بدون داشتن تجربه اداره یک دولت با اقوام و ادیان ناهمگون، ساده انگارانه تصور میکرد که فتح قلوب مومنان به سادگی فتح سرزمینها، با نیزه و شمشیر است. به همین دلیل، در آغاز برپایی دولت خود، در صدد برآمد تا با در پیش گرفتن سیاستی سریع و ضربتی و با ایجاد یک دیوانسالاری دولتی و تقویت سیاست تمرکز گرایی، با گماردن نمایندگان خود در ایالات کشور، در حوزه دینی هم یکپارچگی ایجاد کند. (گلزار: ۱۳۹۱: ۱۷۲)



در پی اعمال این سیاست بود که دولت جدید، در اولین اقدامش، حق خود مختاری یهودیان ایران را که از زمان دولت پیشین از آن بهره مند بودند، لغو کرد و تلاش مجدانه ای نمود تا نامزدانیان را به دین زرتشتی درآورد. بر طبق گزارش نامه آربلا اردشیر برای گسترش و ترویج علایق دینی، در هر ایالت، در کنار یک شهربان، یک موبد منصوب کرد و دستور داد تا آتشکده های بسیاری برپا شود. (نیوسنر: ۲۸)

در این دوره بود که یهودیان بسیاری از امتیازات خود، از جمله حق داشتن محاکم یهودی و مجازات بر طبق شریعت یهود را از دست دادند به آنان اجازه دفن مردگان و برپایی آتش داده نمیشد، حتی منصب رش گالوتا، از آنان گرفته شد (لوی، ۱۹۹۹: ۲۲۲).

اگر دوران طولانی حکومت اشکانی باعث محبت و دوستی با یهودیان شد، نخستین دهه های حکومت ساسانی باعث دوری ایشان از نظامی شد که به تازگی در ایران قدرت را به دست گرفته بود (نیوسنر، ۱۹۸۳: ۹۱۳). گفته شده است که چون خبر قتل اردوان، آخرین پادشاه اشکانی، به گوش رهبر روحانی یهود رسید، اعلام کرد که دوستی میان یهود و ایرانیان گسسته شد (نتصر، ۱۹۹۶: ۱۷)، اما به هر حال، یهودیان ایران در مقایسه با یهودیان ساکن در امپراتوری روم از سرنوشت بسیار بهتری برخوردار بودند. یهودیان برای دین مزدایی و دولت ساسانی خطری جدی به شمار نمی آمدند؛ به همین علت، در دوره ساسانی، به جز چند دهه آغازین آن، غالباً در صلح و آرامش می زیستند، اگرچه به از دست دادن آزادی ای که در زمان اشکانیان داشتند حسرت میخوردند (کریستنسن ۱۳۸۴: ۱۹۳-۱۹۴) اردشیر اول نظر چندان خوشی نسبت به یهودیان نداشت. در زمان او تعرض به یهودیان و جلوگیری از اجرای اعمال دینی شان آغاز شد. به ظاهر در آن زمان بعضی از کنیسه های یهودیان هم ویران شد (همان، ۱۹۳؛ نتصر ۱۹۹۶: ۱۹؛).

در نتیجه میتوان گفت که در سالهای نخستین، که دولت ساسانی برای تاسیس دین دولتی و جایگزینی آن به جای ادیان بیگانه، اصرار و عجله داشت، برای اقلیت های دینی سالهای سخت و مشقت باری بوده است. در این دوره است که با تحمیل شریعت زرتشتی بر ادیان دیگر و جلوگیری از انجام مراسم و شعائر دینی توسط دولت، دولت ساسانی ناخرسندی خود را از وجود این ادیان نشان داده، به انحای مختلف تلاش میکرد تا دین زرتشتی را به دیگر ادیان تحمیل نماید. به جهت همین سیاست های سختگیرانه اردشیر علیه ادیان بیگانه و به خصوص یهودیان بود که شکایت های بسیاری از یهودیان این عصر در دست است که در آن، از بد رفتاری پادشاه نسبت به یهودیان، و نیز صدور احکام دولتی علیه آنان، اعتراض و ابراز ناراحتی شده است. در نتیجه این فشارها و با ناامیدی از این وضعیت موجود بود که در این دوره، یهودیان ایران به سرزمین های تابعه دولت روم و به خصوص سرزمین فلسطین که در آنجا یهودیان تحت حمایت رومیان در آسایش و امنیت میزیستند، مهاجرت کرده، زیستن در کنار رومیان کافر را بر همزیستی با زرتشتیان متعصب ترجیح میدادند. این وضعیت نامطلوب یهودیان ایران، تا زمان سلطنت شاپور اول ادامه یافت. تنها در زمان این پادشاه بود که از یهودیان ایران دلجویی شده، آنان با دولتمردان ساسانی آشتی کردند. (نیوسنر، ۱۳۷۷: ۲۶-۳۵). دوران طولانی پادشاهی شاپور اول، پسر اردشیر، دوران آرامش و رونق کار یهودیان بود (نتصر ۱۹۹۶: ۲۱).



پس از آن که شاپور اول روم را شکست داد، در مناطق شرقی امپراتوری روم، هرج و مرج حاکم شد و یهودیان نیز مانند دیگران در آتش آشوب ها می سوختند. گسترش مسیحیت، شورش های نظامی، هجوم اقوام بیگانه ای چون گت ها، واندال ها و فرانک ها، سرانجام کار را بدان جا رسانید که یهودیان چاره ای جز مهاجرت به مناطق غربی ایران نداشتند. به تدریج غرب ایران تبدیل به مرکز جهانی یهودیان شد (نک: لوی ۱۹۹۹: ۱۴۰-۱۴۲، ۱۵۰؛ فیشل ۱۹۷۱: ۳۰۷).

در زمان شاپور اول، پس از اعمال یک دوره طولانی فشار و سخت گیری بر یهودیان، دولت ساسانی به این نتیجه رسید که با توجه به ناکارآمدی سیاست، ایجاد تضییق و فشار علیه اقلیت ها، که ناخرسندی اقلیت های دینی و مخصوصا یهودیان را در پی داشت، این سیاست، به اصلاح و تغییر نیاز داشته، بازنگری روش های پیشین امری لازم و ضروری می نماید. این بازنگری زمان شاپور اول انجام پذیرفت. ظاهرا، تغییر روش شاپور، معلول علل و عوامل متعددی بوده است که مهمترین آنها، کسب تجربه از شکست در جنگ های سوریه و آسیای صغیر می باشد. زیرا در این جنگها بود که به دلیل اعمال ظالمانه و ستمگری های شاپور، ساکنان آن مناطق به رومیان، دشمن سنتی ایرانیان روی آورده، با دشمن شاپور هم پیمان شدند. در نتیجه، شاپور با درس عبرت گرفتن از این واقعه، درصدد برآمد تا سیاستی دیگر انتخاب کرده، راه پدرش اردشیر را دنبال نکند. (همان، ۳۸).

سرانجام، این علل و عوامل باعث شد شاپور اول و مجتهد یهودیان سموئیل تصمیم بگیرند تا راهی را برای هم زیستی مسالمت آمیز یهودیان در ایران بیابند. در نتیجه، سموئیل فرمان داد تا یهودیان از قانون دولت ایران تبعیت کنند. این بدان معنی بود که در محاکم یهودی باید قوانین کشور محترم شمرده شده، به دولت مالیات پرداخت و قوانین مربوط به تصرف زمین را رعایت کرد و اسناد و مدارکی که در دادگاه های ایران نوشته میشود، در دادگاه های یهودی پذیرفت. (نیوسنر، ۱۳۷۷: ۹۱۴)

با این اوصاف، به نظر میرسد که یهودیان در زمان شاپور اول، به طور نسبی از آرامش و امنیت برخوردار شده، بسیاری از آنها در مناطق داخلی کشور سکونت اختیار کردند. حتی در این دوره، مطالعات یهودی افزایش یافته، آنان پس از خرابی دانشگاه نهر دعا، دانشگاه دیگری در یومبدیتا تاسیس کردند. (لوی، ۱۹۹۹: ۲۲۸)

یهودیان هم در دوره شاپور، از آزادی دینی و آرامش برخوردار بودند و در گزارش های یهودی همواره از شاپور به نیکی و همچون دوست و پشتیبان یهودیان یاد می شود. (تصنر: ۱۴-۱۷) هنگامی که یهودیان در یک مناظره خود گفته بودند مسیح سوار الاغ خواهد آمد، شاپور به آنها پیشنهاد داده بود اسب سپید او را برای مسیح بفرستند! یک داستان تلمودی دیگر می گوید شاپور از سموئیل روحانی بزرگ یهودی بابل پرسید که او شب چه خوابی خواهد دید؟ سموئیل پاسخ داده بود که پادشاه خواب می بیند که رومی ها او را گرفته اند و او می دارند که هسته خرما را در آسیابی زرین آرد کند! و آن شب شاپور خواب های بدی دیده بود. دوستی سموئیل با شاپور چنان بود که در تلمود حتی گهگاه از سموئیل با لقب «شاپور ملکا» (= شاپور شاه) یاد می شود. در چند داستان تلمودی گذشته از اشاره ها به دوستی شاپور و سموئیل، از دوستی سموئیل با ایرانیان زرتشتی یاد می شود، (همان: ۱۶-۱۷) سموئیل می کوشید از کشاکش یهودیان با ساسانیان پیشگیری کند و از هم کیشان خود می خواست به قوانین دولتی گردن نهند. این بدان معنی بود که باید در دادگاه و های



یهودیان هم قوانین دولتی ایران کاربرد می داشت؛ مالیات هایی که در ایران گرفته می شد، پرداخت می گردید؛ قوانین مالکیت زمین و اسناد و مدارکی که در دادگاه های ایران نوشته می شد، در دادگاه های یهودی هم پذیرفته می شدند. هنگامی که در جنگ شاپور با رومی ها در شهر قیصریه دوازده هزار یهودی که دوشادوش رومی ها با ایرانیان جنگیده بودند کشته شدند، شموئیل یهودیان را از سوگواری برای آنها بازداشت چون عقیده داشت که آنها خود این بلا را به جان خریده اند. (نیوسنر، ۱۳۷۷: ۳۵۲) نکته مهم این است که این یهودیان از این رو کشته شده اند که پشتیبان دشمن رومی بوده اند، نه این که تنها برای یهودی بودن کشته شده باشند، و می دانیم که شاپور روزی به شموئیل گفته بود هیچ گاه نگذاشته است یهودیان کشته شوند. (نتصر: ۱۶)

وضعیت مسیحیان در دوره شاپور یکم

اردشیر اول، نخستین پادشاه ساسانی، بخش هایی از سلوکیه را که ویران شده بود بازسازی کرد و آن را وه اردشیر نام نهاد. از آن پس، آنجا مرکز مسیحیان ایران و مقر جاثلیق شد و کلیسای بزرگ سلوکیه نیز در همانجا بنا شد (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

از جمله شخصیت های برجسته دینی ادسا در قرن سوم میلادی، مار ماری بود که ادسا را ترک گفت و به نصیبین رفت. او با یاری مریدانش فعالیت های تبلیغی گسترده ای را در ایران سامان داد و اسقف نشین هایی در سلوکیه تیسفون، خوزستان، و پارس تأسیس کرد. مار ماری پیش از مرگ، پاپا را به جانشینی خویش برگزید (آسموسن، ۱۹۸۳: ۹۲۷). پاپا در سال ۲۸۰م اسقف سلوکیه تیسفون شد و کوشید همه مسیحیان ایران را زیر رهبری خود و کلیسای خود در آورد، ولی موفق نشد (میلر ۱۹۳۱: ۲۷۳؛ کریستن سن ۱۳۸۴: ۱۹۴؛ دهقانی تفتی: ۷).

در سال ۲۲۴ میلادی پس از فروپاشی شاهنشاهی اشکانی و برآمدن دولت ساسانی، مسیحیان ایران که بیشتر در ایالت مرزی اوسروئنه سکونت داشتند و به طور کلی اقلیتی اهل فرهنگ و در علوم مختلف و پزشکی مشهور و متبحر بودند، با دولتی مواجه شدند که دو اصل مهم سر لوحه کار هایش قرار داده بود، ملی گرایی و ستیز بی وقفه با رومیان. ساسانیان در پی تحقق سیاست ملی گرایانه خود کوشیدند تا با تحکیم و تقویت دین ملی، آن را به دین رسمی شاهنشاهی شان تبدیل کنند و سیاست تکثر دینی اشکانیان را به کناری بنهد، و تعصب دینی را جایگزین آن سازند. (گلزار: ۱۳۹۱: ۲۰۲) همچنین، در پی از سرگیری سیاست ستیز با روم، منازعات بین دو کشور افزایش یافته، طرفین وارد جنگ هایی طولانی و بعضاً بی نتیجه شدند. در این منازعات ایرانی- رومی، مسیحیان که بیشتر در نواحی دوردست مرزی که از زمان پارتیان بین رومیان و ایرانیان دست به دست می چرخید، سکونت داشتند، بیشترین ضرر را متحمل میشدند. مثلاً ایالت اوسروئنه که مسیحیان بسیاری در آنجا زندگی میکردند، دائماً مرکز جنگ و درگیری بین سپاهیان پارتی و ساسانی با رومیان بود، که نهایتاً در سال ۲۱۶ میلادی، پس از اشغال آن، توسط سپاهیان رومی به دو پاره تقسیم شد (همان).



اگرچه در مورد تعداد و شرایط زندگی مسیحیان در آغاز پیدایش دولت ساسانی، نمیتوان به طور قطع سخن گفت، اما با توجه به این نکته که آنان اقلیتی قابل توجه، فرهیخته و در علوم مختلف حاذق و ماهر بوده اند، میتوان انتظار داشت که روزگار آرام و بی تنشی البته نه به خوبی دوران اشکانیان داشته اند. با توجه به عدم وجود دلایل و قراین متقن و محکمی دال بر وجود آزار و سختگیری های شدید علیه آنان، و بر اساس اصل برائت، باید گزارش وقایع نامه آریلا را باور کرد که: «مسیحیان در روزگار پادشاهی نخستین پادشاهان ساسانی در آرامش زندگی میکردند».

شاپور خود را شاهنشاه ایرانیان و انیرانیان می دید و چون می کوشید در شاهنشاهی او پیروان همه ادیان در آرامش و همزیستی با همدیگر باشند، بردباری دینی را چون یک سیاست آزموده و خردمندانه پیشینیان، سودمند دید و یک نشانه این بردباری او پذیرفتن مانی به دربار خویش بود که چندان نمی توانست خوشایند موبدان زرتشتی هم بوده باشد. در دوره شاپور هیچ اشاره ای به آزار و پیگرد مسیحیان ایران دیده نمی شود (ویسهوفر : ۱۳۸۲ : ۲۶۷-۲۴۶) در دوره شاپور یکم مسیحیان روزهای سختی را سپری نکرده اند زیرا با توجه به روح مدارا جویانه شاپور و برخورد ملایم وی با مانی و مانویان و با در نظر گرفتن این احتمال که وی در انتخاب دین دولتی در تردید و دو دلی بوده است. میتوان چنین نتیجه گرفت که دولت ساسانی در این دوره، علیه مسیحیان، سیاست سخت گیرانه ای اتخاذ نکرده بود. (گلزار: ۱۳۹۱، ۲۰۳)

گویا مهمترین حادثه این دوره، مسئله انتقال صدها هزار تن از مسیحیان ساکن مناطق سوریه، انطاکیه، کیلیکیه و کاپادوکیه به داخل کشور و اسکان آنان در مناطقی چون پارس، پارت، خوزستان و بابل (آسورستان و بیت آرمایه) بوده است. ظاهراً در میان این مهاجران، از کشیشان فروپایه تا بزرگان کلیسا، مانند دمتریوس انطاکی و اسقف انطاکیه حضور داشته اند. گویا این گروه پس از استقرار در کشور، با تشکیل جوامع سازمان یافته، زبان دینی و پیشوایان کلیسایی خاصی برای خود برگزیده، محیط سریانی زبان و مسیحی خود را که از عوامل پیوند آنها بود، حفظ کرده بودند. البته این کار انگیزه های دینی یا سیاسی نداشته، به قصد مواجهه با مسیحیان صورت نگرفته بود، بلکه بیشتر اهداف و مقاصد اقتصادی و استراتژیکی مد نظر بوده است. با توجه به این واقعیت که این مهاجران، بیشتر در شهرهای مناطق حاصلخیز خوزستان و میشان اسکان یافته بودند، غالباً کارگران و صنعت گران ماهری بودند که به کارهای ساختمانی گمارده شده بودند. این ادعا را میتوان اثبات نمود، البته فرضیه دیگری را هم میتوان در این زمینه مطرح کرد که این مسئله یک اقدام طبیعی و یک تدبیر نظامی برای در امان ماندن از خطرات احتمالی دشمنان بوده است، امری که عموماً به عنوان یک اقدام پیشگیرانه و استراتژیک در آن دوران رایج بوده است (همان). کوچاندن مردم شهرهای سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه که بیشترشان مسیحی بودند و فرود آوردن آنها در پارس، خراسان، خوزستان و میانرودان که خود گسترش مسیحیت در ایران را به بار آورد، (وینتر و دیگناس : ۲۰۸، ۲۰۹) هرگز برنامه ای برای دشمنی ورزیدن با مسیحیان نبود و در این کوچاندن مردمان شکست خورده به هويت دینی آنها نگاه نمی شد. (آسموسن : ۳۷۹). الیسه واردات ارمنی و یوحنا افسوسی، گواهی می دهند که شاپور فرمان داده بود زرتشتیان، یهودیان، مسیحیان و دیگران در همه شاهنشاهی او، با آسودگی دین و آیین خود را به ورزند و همدیگر را آزار ندهند و این بردباری دینی نگرش کلی او درباره همه ادیان بود. (جلیلیان: ۱۳۹۶ : ۹۸؛ زرین کوب : ۴۳۲)



و اگر گزارش رویدادنامه آریلا را بپذیریم مسیحیان ایران در دوره اردشیر بابکان و پسرش شاپور، با آزادی مذهبی و در آرامش زندگی می کرده اند. (آریلا: ۶۶-۷۹)

اردشیر اول، نخستین پادشاه ساسانی، بخش هایی از سلوکیه را که ویران شده بود بازسازی کرد و آن را وه اردشیر نام نهاد. از آن پس، آنجا مرکز مسیحیان ایران و مقر جاثلیق شد و کلیسای بزرگ سلوکیه نیز در همانجا بنا شد (کریستن سن، ۱۳۸۴: ۲۷۹). در واقع، کلیسای سریانی کلیسایی دوقطبی بود: مرکز روحانی آن در سلوکیه تیسفون و مرکز فکری آن در ادسا در قلمرو روم، بود (مرو و دنیلو ۱۹۶۴: ۱/۳۶۹). شهر گندی شاپور نیز که شاپور اول پس از پیروزی بر والرینوس، امپراتور روم، بنا نهاده و اسیرانی را در آنجا اسکان داده بود، به تدریج رشد کرد و مرکزی علمی برای مسیحیان شد. مسیحیان گندی شاپور نخست هم زبان سریانی را به کار می گرفتند و هم زبان یونانی را، ولی بعدا زبان سریانی تنها زبان رسمی کلیسا شد. جالب توجه این که سریانی زبانان گندی شاپور را بیت لاپات می نامیدند که به معنی خانه شکست است (الیری، ۱۹۴۸: ۱۴، ۷۱؛ نصر، ۱۳۵۹: ۲۸) موبدان متعصب زردشتی در برابر گسترش دین های دیگر در ایران شدیداً مقاومت می کردند. از جمله موبدان بانفوذ زردشتی در زمان نخستین شاهان ساسانی، کرتیر بود که در تعصب و سخت گیری همانندی نداشت. او در زمان شاپور اول در موقعیتی نبود که بتواند به مسیحیان فشار آورد، زیرا سیاست شاپور تساهل نسبت به یهودیان و مسیحیان بود.

وضعیت بوداییان در دوره شاپور یکم

بودا در سال ۵۸۶ ق.م در بیشه لومبینی در نزدیکی شهر باستانی کاپیلاوستو در جنوب نپال کنونی به دنیا آمد، نام بودای شاهزاده، سیدهارتهه و خاندان او به گوتمه معروف بودند، پدرش فرمانروایی بود که زیر نظر پادشاهی کسله حکومت می کرد، بر طبق افسانه های موجود، پیشگویان به پدر بودا خیر دادند که پسرش در صورت دیدن چهار منظره مرده، مریض، پیر و راهب، ترک دنیا کرده و راهب خواهد شد، پدرش پس از آگاهی از این مسئله، کوشید با انتخاب همسری زیبا و فراهم نمودن زندگی مجلل برای فرزندش، از وقوع این حادثه جلوگیری کند اما بودای جوان به طور تصادفی با این چهار منظره مواجه شده، با تاثیر از آن ها تصمیم گرفت تا خانه و خانواده خود را به قصد یافتن رمز های جاودانگی و راه های رستگاری انسان ترک کند او پس از ترک زن و فرزندش، زندگی راهبانه ای را همراه با ریاضت های شدید و مراقبه آغاز کرد و با گروهی از راهبان دوره گرد، برای مدتی به تمرین و تفکر مشغول شد، تا اینکه سرانجام در سن سی و پنج سالگی در مکانی به نام بوداگایا در زیر یک درخت به بینش کامل دست یافت و پس از آن تبلیغ خود را آغاز کرد (گلزار، ۱۳۹۱: ۱۳۳ و ۱۳۴).

آیین بودا برای درون نگری و از خود گذشتگی و غمگسار است. او حقیقت و اصل جهان را مبتنی بر رنج می دانست و می گفت این جهان سراسر رنج است و چهار حقیقت را در شناخت رنج ها و رهایی از آن ها پیشنهاد می کرد:

۱. حقیقت اول، شناخت رنج ها: به عقیده بودا، زندگی سراسر رنج است. تولد، جوانی، پیری و بیماری همه رنج است.



۲. حقیقت دوم، علت رنج: همه رنج‌ها زاینده و معلول خودخواهی‌های بشر است. اشتیاق به لذایذ نفسانی، میل به بقا و همه هوس‌ها، لذت‌جویی و شهوت‌پرستی سبب رنج شده است.

۳. حقیقت سوم، ترک رنج‌ها و نجات از آن‌ها: برای خلاصی از رنج‌ها باید از لذایذ و شهوات نفسانی دوری جست، با دوری از لذات مادی از رنج‌ها کاسته خواهد شد.

۴. حقیقت چهارم: بیان اسباب و وسایلی است که آدمی را به نتیجه حقیقت سوم می‌رساند و از این راه‌ها انسان می‌تواند خود را از رنج برهاند (عادل فر و امین پور، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

کوشانیان، در همسایگی شرقی ایران، مهم‌ترین حامیان دین بودایی بودند. در زمان پادشاهی کانیسکای دوم، پادشاه کوشانی هند، دین بودایی به طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافت و از مرزهای پادشاهی کوشانیان فراتر رفت، در آن زمان مبلغان بودایی به نواحی شرقی ایران نیز فرستاده می‌شدند و در نتیجه در آن نواحی، صومعه‌ها و مراکز تعلیمات و تبلیغات بودایی به وجود آمد (جلالی مقدم، ۱۳۹۳: ۶۹۰). به گواهی کتیبه زرتشت در زنان پادشاهی شاپور اول، ساسانیان مستقیماً بر سرزمین‌های امپراتوری کوشان، حداقل تا شرق شهر پیشاور (پایتخت سابق کانیسکا) حکومت می‌کردند، در نتیجه فتوحات شاپور اول بود که سلسله کوشانیان پس از صد و پنجاه سال دوام، سرنگون شده و سلسله دیگری بر سر کار آمد که ساسانیان را به رسمیت شناخت و ب قلمروی محدود تری سلطنت نمود. پس از برافتادن خاندان کوشان، ایالات گندهار، باکتريا و سغدiana، تحت حکومت دولتمردان ساسانی که لقب کوشان‌شاه داشتند درآمد. با آنکه دین زرتشتی در مرکز کشور، دارای قدرت بسیاری بود، اما دین بودایی با وجود داشتن اختلافات بسیار با این دین، در شهرهای مرزی همچون بلخ، به دلیل دوری از مرکز بودن، به سرعت رواج یافت. نفوذ این آیین به حدی بود که امروزه آثار تاریخی و باستان‌شناختی بودایی بسیاری در این نواحی به دست آمده است. بر طبق روایات موجود حتی فیروز برادر شاپور اول هم که از جانب شاپور و اردشیر در نواحی کوشان حکومت داشت و به کوشان شاه ملقب بوده به آیین بودا گرویده بود. سکه‌هایی از فیروز با عبارت: «پرستنده مزدا خدایگان پیروز، شاهنشاه کوشان در دست می‌باشد. صورت خدایی که بر روی سکه پیروز دیده می‌شود، این عبارت را در بر دارد «بودا خدا»، چون این شاهزاده پیرو مانی بوده، می‌توانسته هم پرستنده مزدا باشد، هم بودا. به همین علت ما می‌بینیم که کرتیر، روحانی مقتدر و متعصب دوران ساسانی، در کتیبه کعبه زرتشت (KKZ) از سرکوبی شمن‌ها و برهمنان در کنار ادیان دیگر یاد می‌کند. خط دهم کتیبه وی - در نتیجه، از آنجایی که نام بودا در کتیبه فوق در کنار ادیان سرکوب شده دیگر مانند یهود، مسیحیت، مغتسله و مانویان آمده است، می‌توان چنین برداشت کرد که دولت و دستگاه روحانیت ساسانی از جانب بوداییان نیز احساس خطر می‌کرده است (گلزار، ۱۳۹۱: ۱۵۱-۱۵۲).



نتیجه گیری

دوره شاپور یکم، از نظر دینی، نقطه عطفی، نه تنها در تاریخ دودمان ساسانی بلکه در تاریخ ایران است. خود شاپور از بزرگترین شاهان ساسانی و تثبیت کننده حکومت است که به نوعی در زمینه کشورداری و سیاست، دنبال کننده راه پدرش اردشیر بود. هویت بخشی سیاسی-مذهبی به ایران و اعمال سیاست نفوذ در انیران، سیاستی بود که در دوره او به صورت جدی دنبال شد، تاکید و رسمیت بخشیدن به دین واحد، سر لوحه اقدامات شاپور یکم بود. و همین امر موجب برجستگی هر چه بیشتر موجودیت اقلیت های غیر زرتشتی در ایرانشهر شد؛ در چنین مقطعی، عرصه برخورد و تعامل با اقلیت های دینی و پیروان آنها، میدان آزمایش بزرگی برای شاپور و دولت ساسانی بود، چیزی که آینده سیاسی و مذهبی کشور بدان بستگی داشت. به طور کل می توان گفت که شاپور، رفتار بسیار سازگارانه و مداراجویانه ای با پیروان مذاهب غیر زرتشتی داشت، نکته جالب توجه این است که شاپور به نحوی در جریان تحولات به وجود آمده قرار می گیرد و در شرایطی روش خود را بروز می دهد که در آن واحد، بر دین غالب کشور نیز توجه قابل قبولی دارد و خودش مزدپرستی مومن است. سیاست تسامح و تساهل دینی شاپور، به صورت مستقیم و غیرمستقیم درباره اقلیت ها، مخصوصا چهار مذهب عمده مانویان، مسیحیان، یهودیان و بوداییان که جمعیت زیادی را در داخل و خارج مرزهای ایران به خود اختصاص داده و رو به پیشرفت بودند، اعمال می شد، نمونه مستقیم آن را می توان در برخورد شخص شاپور با مانی ملاحظه کرد، فارغ از هر گونه تاثیرگذاری کاریزماتیک مانی بر شاپور، نزدیکی و شفقت زیاد شاپور نسبت به این پیام آور، تنها ناشی از دلبستگی بیش از حد و بی قید و شرط نبود، اگر تدبیر شاپور مبنی بر مصلحت اندیشی در اعطای آزادی به مانی را تنها یکی از عوامل نفوذ مانی در دربار شاپور و موفقیت مانویان در گرفتن امتیاز آزادی بدانیم، این پادشاه زیرک در دین مانی، آینده خوبی را برای امپراتوری خودش می دید و در صدد استفاده از ظرفیت های جهانی آیین مانویان بود، در هر حال این عوامل باعث شد، مانویان زندگی بسیار خوشی در دوره شاپور داشته باشند. در مورد ادیان دیگر همچون مسیحیت، علی رغم اینکه ارتباط شخصی میان شاه و شخصی از مسیحیان، به مانند آنچه در مورد مانی اتفاق افتاد، ایجاد نشد، ولی تمامی روایات بر اینکه آنان زیر سایه بردباری دینی شاپور و فضای عاری از تعصبی که به وجود آورده بود، در آرامش و بدون خطر آزار و اذیت زندگی می کردند، متفق القولند. فضای مذهبی ایران باعث گسترش جمعیت و به تناوب موجب توسعه آیین مسیحیان در ایران شد، از سوی دیگر جمعیت زیادی از رومیان اسیر شده در جنگ های شاپور یکم، در ایران سکونت داشتند. خواسته یا ناخواسته این جمعیت مسیحی که غالبا شامل افراد شاخص و فرهیخته می شدند، دارای امتیازات سیاسی و اقتصادی و استراتژیک برای شاپور بودند. وحدت سیاسی و زندگی مسالمت آمیز پیروان همه ادیان که هدف والای شاپور و ناشی از روحیه عاری از تعصبی دینی وی بود، از مهم ترین عوامل ایجاد چنین بستری برای رشد و زیست آیین ها و مذاهب در آن دوره بود، اگر چه رشد و موجودیت آن ها بعد از شاپور به مذاق روحانیون خشک مذهب حکومتی خوش نیامد ولی می توان شاپور را در پیشبرد سیاست های خود موفق دانست، چه بسا گرویدن نزدیکان شاپور چون حاکمان کوشان به آیین هایی چون مانویت و بودایی، نشانه ای از محکم بودن اراده شاپور در برابر موانع اهدافش است.



منابع

۱. آسموسن، ی، پ (۱۳۷۷)، "مسیحیان در ایران"، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشاراتی امیرکبیر، ص ۳۶۵-۳۹۵
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، "مانی و دین او"، تاریخ جامع ایران (جلد چهارم - قسمت بیستم)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۵۸۵-۶۳۸
۳. جلالی مقدم، مسعود (۱۳۹۳)، "دین بودایی در ایران باستان"، تاریخ جامع ایران (جلد چهارم - قسمت بیست و دوم)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۶۸۷-۷۲۴
۴. جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، تهران: انتشارات سمت.
۵. دریایی، تورج (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس.
۶. دوشن گیمن، ژاک (۱۳۸۵). دین ایران باستان، ترجمه رویا منجم، تهران: نشر علم.
۷. دهقانی تفتی، ح.ب.، بی تا، علل انحطاط مسیحیت در مشرق زمین
۸. زرین کوب، روزبه (۱۳۹۳). "تاریخ سیاسی ساسانیان"، تاریخ جامع ایران (جلد دوم - قسمت سیزدهم)، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۶۱-۵۷۴
۹. عادل فر، باقر علی و صالح امین پور (۱۳۹۴)، تاریخ تمدن های مشرق زمین، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
۱۰. فرای، ریچارد نیلسون (۱۳۷۳)، "تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان"، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم، قسمت اول)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۲۱۷-۲۷۶
۱۱. کریستین سن، امانوئل آرتور (۱۳۸۴). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، موسسه انتشارات نگاه
۱۲. گلزار، سید سعید (۱۳۹۱). اقلیت های دینی در دوران ساسانیان، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر
۱۳. گیرشمن، رومن (۱۳۹۹)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: موسسه انتشارات نگاه
۱۴. میلر، و.م (۱۳۸۲)، تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، تهران: انتشارات اساطیر
۱۵. نتصر، امنون، "شاهان ساسانی در تلمود؛ شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد اول"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (یادنامه سعید نفیسی)، سال ۱۹، شماره ۲۱، شماره پیاپی ۷۸، ص ۹-۲۳
۱۶. نژاد اکبری مهربان، مریم (۱۳۸۶). شاهنشاهی ساسانیان، تهران، شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه.
۱۷. نصر، سید حسین (۱۳۵۹)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
۱۸. نیوسنر، ج (۱۳۷۷)، "یهودیان در ایران"، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (جلد سوم - قسمت دوم)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۳۴۵-۳۶۳



۱۹. ویسهوفر، یوزف (۱۳۸۲)، ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران:

انتشارات ققنوس

۲۰. وینتر، اینگلبرت و بئاته دیگناس (۱۳۸۶)، روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس

جهانداری، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز

21. Boyce, M., (1975), A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian, Leiden
22. Fischel, W.J., (1971), Persia, Encyclopedia Judaica, Jerusalem, Vol.12
23. Levi, H. (1999), Comprehensive History of the Jews of Iran, USA
24. Marrou, H. and Daniélou, J., (1964), The First Six Hundred Years, Tr. V, Cronin, New York
25. O'Leary, De L, (1948), How Greek Science Passed to the Arabs, London